«شرق» در گفت و گو با ناصر سلطانی، استاد حقوق دانشگاه تهران بررسی کرد

اصل ۲۷ و اساس تعادل سیاست

سامان موحدی‌راد

از اعتراضات دی‌ماه ۱۳۹۶ به این سو، دو دولت و دو مجلس بر سر کار آمدند. کارگزاران هر دو قوه با سیاست‌ها و جناح‌گیری‌های خاص سیاسی‌شان در مواقع حساس و شکل‌گیری اعتراضات مردمی مانند آبان ۹۸ و پاییز ۱۴۰۱ از لزوم قانون‌مندکردن اعتراضات سخن گفتند. در دولت حسن روحانی حتی مصوبه‌ای برای این کار در نظر گرفته شد که بعدها با رای دیوان لغو شد، اما در آن سه مکان برای اعتراض تهرانی‌ها در نظر گرفته شده بود. این روزها هم از کارگزاران دولتی تا نمایندگان مجلس همه می‌گویند که باید برای اعتراضات جا و مکانی مشخص و ضابطه‌ای معین در نظر گرفت. یکی از نمایندگان مجلس حتی پیشنهاد داده معترضان پیش از تجمع شعارها را هم اطلاع‌رسانی کرده و تأییدیه آن را دریافت کنند. این همه اصرار بر ضابطه‌مندکردن حق اعتراض مردم این سؤال را ایجاد می‌کند که مگر حق اعتراض در ایران قانونی ندارد؟ در کشوری که بیش از صد سال است تجربه مشروطه را پشت سر گذاشته، با این همه سابقه قانون‌گذاری، آیا ممکن است برای اعتراض مردم حقی دیده نشده باشد. نگاهی به قانون اساسی نشان می‌دهد در اصل ۲۷ آن چنین حقی برای شهروندان دیده شده است. در دوران مشروطه هم در اصل ۲۱ متمم قانون اساسی مشروطه چنین حقی برای مردم دیده شده بود. بااین‌حال و با وجود اینکه بیش از صد سال است در ایران برای اعتراض مردم قانونی تصویب و حقوقی معین شده، اما در برنگاه‌هایی همچون این روزها سیاست‌مداران از لزوم قانونی‌کردن اعتراض سخن می‌گویند. مجموعه این اظهارنظرها در کنار شرایط پیش‌آمده در ایران در بیش از ۴۰ روز گذشته و پس از مرگ مهسا امینی، ما را بر آن داشت تا کمی در موضوع حق اعتراض شهروندان ایرانی جست‌وجو کنیم. برای همین سراغ دکتر ناصر سلطانی، استاد حقوق دانشگاه تهران و یکی از پژوهشگران در عرصه قانون اساسی ایران رفتیم تا با نگاهی تاریخی، مسئله حق اعتراض در قوانین ایران را بررسی کنیم. در این گفت‌وگو به دنبال پاسخ به این سؤال بودیم که چرا حکومت‌ها در زمان قانون‌نویسی برای شهروندان حق اعتراض قائل می‌شوند. اما در عرصه عمل آن را نادیده می‌گیرند و از ظرفیت‌هایشان بهره نمی‌برند.

● ما در این گفت‌وگو قصد داریم نگاهی تاریخی به مسئله به رسمیت شناختن حق اعتراض در ایران داشته باشیم. از اولین قانون‌هایی که در ایران نوشته شده حقی هم برای اعتراض شهروندان دیده شده بود؟

در ابتدا لازم می‌دانم بگویم ما در لحظه مهمی در حال گفت‌وگو درباره اصل ۲۷ قانون اساسی هستیم. من این را با توجه به سیر تاریخی حق اعتراض در قانون‌های اساسی ایران می‌گویم؛ چراکه اساسا اصل ۲۷ قانون اساسی که همان حق اعتراض و برگزاری تجمعات است، برای چنین لحظاتی نوشته شده است. ازاین‌رو باید سابقه پرداختن به این حق را در قانون اساسی و قانون‌نویسی در ایران بررسی کنیم؛ اصلی که می‌توان آن را یکی از خلاصه‌های عقل تاریخ و خلاصه‌های عقل بشر دانست.

برای اینکه تصور و تصور درستی از این اصل داشته باشیم، باید تصور تاریخی‌مان درباره اصل ۲۷ را بازبینی کنیم. ببینیم به چه ترتیبی می‌بایست به چنین اصلی فکر کنیم؛ به گونه‌ای که بتواند مسائل و مشکلات ما را به تدریج حل کند. نه اینکه با توجهی به آن، وضعیت را به حد بحران برسانیم و آن‌وقت هم در چنین بحرانی از اصل ۲۷ که یک اصل اساسی است، استفاده نکنیم و آن را به محاق ببریم. به این ترتیب اگر بخواهیم در چنین فضایی باشیم که اصل ۲۷ پیش‌بینی شده بود، دور می‌شویم و به چنین اصل مهمی نمی‌پردازیم. با این مقدمه می‌گویم که پرداختن به مسئله اصل ۲۷ می‌تواند گره‌هایی را گره در آن بدید آمده، به نمایش بگذارد. ازاین‌رو، کمابیش می‌گویم اگر ما به قبل از قانون اساسی مشروطه برگردیم نیز لحظات درخشانی از اعتراض و تجمع در جامعه ایرانی می‌بینیم؛ اعتراض‌هایی که بیش از رخدادن واقعه‌ای تاریخی همچون انقلاب مشروطه مثلا شکل گرفته و ازاین‌رو اهمیتی بسیار دارد. مواردی مانند بلوای نان یا جنبش تنباکو که به وضعیتی نمادین تبدیل می‌شود و ماهیت خودش را نشان می‌دهد. در همین نمونه‌های تاریخی است که یک کارآمدی و کارکردی از حق اعتراض دیده می‌شود. با این حساب، اگر بخواهیم از سابقه اصل ۲۷ در تاریخ مشروطیت حرف بزنیم، باید به یک چنین لحظات مهمی هم بازگردیم. حتی می‌توان در ایس دوره چنین لحظه‌هایی را هم دقیق‌تر توضیح و موارد و مصادیق آن را دقیقا نشان داد. در واقع می‌توان آن را جزئی‌تر کرد و موارد متعددی را کنار هم آورد تا با گفتمان‌های همچون جوک‌ورنت تجار قند رسید؛ لحظه‌ای که صدای بلندتری از اعتراض را نمایش می‌دهد که خود واکنشی است به حوادثی که قبل از آن رخ داده بود. بنابراین ما بر اساس نمونه‌های اعتراضی مسمایی که پیش از مشروطیت تجربه کرده‌ایم، به این اصل در قانون اساسی مشروطیت رسیدیم. وقتی قانون اساسی مشروطیت نوشته شد، به این امر مهم اندیشیده شد که در جامعه خود بعضی در کشور مشروطه باید نهادی در میان نهادهای مملکت وجود داشته باشد که اعتراضاتی مانند آنچه باید در قاردار زای تجمع تمکیو تراکو رخ داده بود. در سازوکاری قانونی اراده کرد. اما به رسیدیت شناخت این نهاد، دیگر هر اعتراضی که بخواهد اتفاق بیفتد باید در سازوکار قانونی باشد. در این لحظه این تجربه تاریخی به نهادی قانونی تبدیل خواهد شد. مستند تاریخی از صفحه یک حق شناسایی شد. منطق این نهاد این بود که در آن لحظه‌ای که اعتراضی در حال شکل‌گیری است، در این سازوکار تاریخی شد. نه اینکه سازوکاری وجود نداشته باشد یا همه خواست‌های ملت انباشته شود و بعد در یک زمان با یک فشار غیرقابل‌مهار آزاد شود که کسی نتواند آن را کنترل کند. این حق در قانون مشروطه در اصل ۲۱ متمم قانون اساسی مشروطه دیده شد. جایی که می‌گوید: «انجمن‌ها و اجتماعاتی که مولد فتنه دینی و دنیوی و مخل نظم نباشند، در تمام مملکت آزاد است ولی مجتمعین با خود اسلحه نباید داشته باشند و ترتیباتی را فراهم کنند که در این خصوص مقرر می‌شد باید بعدا نمایند. اجتماعات در شوارع و میدان‌های عمومی هم باید تابع قانون نظمیه باشند». می‌بینیم که آن وقت هم شروطی برای این تجمعات گذاشته شد که مثل متمم مشروطی است که اکنون در اصل ۲۷ وجود دارد. در اصل ۲۱ متمم قانون اساسی جمهوری اسلامی هم گفته شده که اجتماعات آزاد است، به شرطی که بدون حمل اسلحه و مخل به مبانی اسلام نباشد. اما بعد از اینکه قانون اساسی مشروطه نوشته می‌شود، شاهد رویدادهایی درباره این اصل هستیم؛ یعنی از وقتی که وارد مجلس دوم می‌شویم تا جایی که برسیم به دوران پهلوی و بعد بر اساس توضیحات ذیل اصل ۱۲ در کتاب‌های حقوق اساسی می‌بینیم که تجربه‌ای حقوقی و در روبه قضائی درباره شرایط اجرای این اصل اتفاق نمی‌افتد. در جامعه منافقه‌ای و بحثی درباره اجرای اصل ۱۲ متمم روی نداده و به همین سبب بازتابی از آن هم در کتاب‌های حقوقی اساسی نیست. در واقع یک انقطاع رخ می‌دهد و آزادی اجتماعات و تجمعات تعطیل می‌شود.

● این انقطاع تاریخی به چه علت رخ داد؟

علتش یا علتی که این پیوسته اصل ۲۷ را به محاق برد، مرتبط است. اگر بخواهیم از آن وجهی که به حکومت مربوط می‌شود سخن بگوییم، باید بگوییم اکثر حاضر تاریخ حق اعتراض تاریخی را به مرور بازگردانده و باز پس بدهد. علی‌رغم اینکه این حق در قانون اساسی و در عهدنامه‌های که ملت در زمان تأسیس حکومت جدید نوشته و به امانت گذاشته شده بود برای مردم شناسایی شده بود، یک مخاج مرا هم به نگاهی که در اجتماع وجود دارد، بازمی‌گردد. از سوی اجتماع هم اگر به مسئله نگاه کنیم، می‌بینیم که جامعه حقی را بلو نکرده است. یک سازوکار این‌چنینی در جامعه‌ای که زنده است باید وجود داشته باشد تا جامعه حقش را بخواهد و اراده‌اش را به نمایش بگذارد و همچون قطب‌نما به حکومت و به حاکمان جهت را نشان بدهد. کمابینکه امروز می‌بینیم این حق خیلی صریح و علنی تعطیل شده است. به طریق اولی اگر در این صد سال بیشرفت اجتماعی صورت گرفته، باید بپذیریم که در آن دوره انقطاع تاریخی این خواست اجتماعی هم غایب بوده است. در آن دوره این آگاهی فاعل‌بودن، شهروندبودن، سوژه‌بودن یا درک اینکه شهروندان سازنده مملکت و بازیگران و ارکان آن هستند، در جامعه نیرویی نداشته است. بنابراین از هر دو جهت که نگاه کنیم، بساور به این حق در درون ما نبوده. علی‌رغم اینکه آن زمان در بین مشروطه‌خواهان و نویسندگان قانون اساسی باور عمیقی به این اصل وجود داشته است. آنها با تعابیری همچون «بداله مع‌الجماعه» از اصل آزادی اجتماعات و اعتراضات یاد می‌کردند و می‌گفتند این بزرگ‌ترین حقی است که برای ما شناخته شده و ما باید از چنین حقی استفاده کنیم. اما دیدیم که بعد از مشروطه مردم از این حق محروم شدند و چنین حقی نداشتند. حالا و از این پس می‌توان امید داشت که همتی جدی‌تر برای استیفای آن آشکار شده است. چرا که ما از نظر فهم عملکرد و اهمیت این حق به درجه‌ای رسیده‌ایم که حالا می‌فهمیم این حق، حقی است که باید از این به بعد از آن استفاده کرد، آن را درخواست کرد و این کار را تکرار کرد. تا فرصتی ایجاد شود که جامعه خواسته‌هایش را بیان کند تا حکومت جهت را فراموش نکند و جهت‌گیری امور کشور در جهت درستی باشد. شرکا از این به بعد اشتباهی که از مشروطیت به این سو کردیم را نباید تکرار کنیم. همین تجربه تاریخی نشان می‌دهد که مطالبه‌نکردن و اجرانکردن این حق می‌تواند برای کشور بسیار زیان‌بار باشد. بنابراین در این مرحله به آن درجه‌ای رسیده‌ایم که برگی مهم در تاریخ اصل ۲۷ درج کنیم و صفحه را برگردانیم. در واقع در اینجا باید وارد مرحله‌ای جدید از حیات اصل ۲۷ شویم و آن را به عنوان یک سازوکار مهم ببینیم. همچنین به عنوان نهادی که نقشی فعال‌تر در اداره مملکت داشته باشد. به این معنی است که می‌گویم اجتماع از اینجا باید نسلی جدید تربیت کند و این روحی را که پیدا شده فراموش نکند و حتی انجمنی برای دفاع از حق آزادی اجتماعات بسازد. اگر بخواهیم از تاریخ اصل ۲۷ حرف بزنیم ما در مرحله‌ای از تاریخ اصل ۲۷ قرار داریم که قرار است مفهومی جدید از این اوراق متمم. اگر به دوره ۲۰-۴۰ روز گذشته صورت این تحول را نشان می‌دهد. در این اوراق اصل ۲۷ یک صورت جزئی از خودش و کل اوراق دیگر از اهمیتش به نمایش می‌گذارد. این مسئله می‌تواند معناهای مختلفی داشته باشد ولی بی‌شک یکی از معناها این است که اصل ۲۷ باید خیلی جدیتر از آنچه ما به آن می‌اندیشیدیم جزئی از خودش شود. این اصل نور مردم در دل سیاست بازتاب می‌دهد و این نور در سیاست روزانه کشور شده نمی‌شود و عامل همین اوضاع به محاق رفتن نقش مثبت که صاحب و مالک مملکت است.

● از صحبت‌های شما این‌طور برداشت کردم که اصل ۲۷ قانون اساسی و اصل ۲۷ که متمم‌مردم در سپهر سیاست را واقعی‌تر می‌کند و هم از سوی دیگر با ایجاد فرصت برای بروز احساسات مردم مانع از انباشته‌شدن اعتراضات می‌شود که به این ترتیب بقای هر حکومتی را تأمین می‌کند. اما جرا از زمان مشروطه تاکنون این قانون و اجرای آن جدی گرفته نشده؟

آموزش‌هایی که ما به عنوان یک ملت نتیده‌ایم بسیار است و نباید فکر کنیم که مسائل اجتماعی به سادگی حل‌وفصل می‌شوند. علت تکرار این اشتباهات در دوره‌های تاریخی مختلف این است که ما به نوعی سرمایه‌گذاری‌های ملی و آموزش‌های شهروندی ملی به‌اعتنا ماندهایم و آموزش‌های مدنی در کشورها به بسیار ضعیف است و سرمایه‌های ملی به جای آنکه در عرصه‌های مدنی آموزش و پرورش متمرکز شود به هدر رفته است. در چنین وضعیتی دولت قربانی این فرج معکوب است. در چنین شرایطی برای سیستم هم تنها آهنگ صدای خودش کوچک‌تر است. به طور صریح باید بگویم دولت با اجرانکردن اصلی چون ۲۷ هم روز از مردم دورتر می‌شود. هرچقدر این اصل اجرا نشود این فاصله بیشتر شده و این عدم درک عمیق‌تر می‌شود. هاشمی‌نژاد در پاسخ رشیدیان به من می‌گوید در دولت من به موارد دیگر در قانون اساسی نمی‌پردازم ولی واضح است که اصل ۲۷ با بسیاری از اصول مبنای مشترکی دارد و وقتی مجرای اصل ۲۷ بسته شده یس مجرای اصول دیگری هم بسته شده که اگر آن مجاری باز بود اینجا اتفاقات این‌چنین رخ نمی‌داد. آنچه ما را به اینجا رسانده بسته‌شدن مجرای اجرای اصل ۲۷ به‌علاوه برای اصول دیگر است. در واکنش‌های ما نسبت به این روزها به مسائل جاری مملکت نشان می‌دهند یکی از نکاتی که رسول خاتم تذکر داده بود از این جهت چسبگیر بود که به مسوددشن این سازوکارهای قانونی اساسی اشاره کرده بود و به کسانی که به مجلس شورا تردد می‌کنند، گفته بود: «... نماینده مجلسی که امروز باید پاسخ‌گو باشد که در جریان اعتراضات در این چند روز کجا بوده است؟ کدام داد را به صحن مجلس آورده است؟ بر سر کدام بیداد فریاد کشیده تا مردم معترض ببینند حرفشان و مطالبه‌شان را نماینده‌اش در مجلس دنبال می‌کند و حق آنها را پی می‌گیرند. مدعی شده که باید جامعه را از وجود جرائم ورزشکاران، هنرمندان و... باکسازی انقلابی کرد!...». آن خراسانی وقتی این سخنان را گفت دیده‌ام که به قول خراسانی دیگری «نماد مردی است این مهتر. وی را نشانده بودم اما ندانستم که تا این جایگاه است».

● اگر همچنان در بستر بررسی تاریخی حق اعتراض حرکت کنیم از متمم قانون اساسی مشروطیت و اصل ۲۱ تا به اصل ۲۷ در قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌رسیم. مذاکرات مصوب به تصویب این قانون حالا در قالب کتابی منتشر شده که خواندن آن می‌تواند بسیار راهگشا باشد. از خواندن این مذاکرات و تصورات قانون‌گذاران آن روزگار چه دریافتی می‌توان کرد؟ آیا وضعیت فعلی اجرای این اصل بازتابی از آنچه در آن مذاکرات گذشته هست یا خیر؟ وضعیت در سال ۱۳۵۸ به چه صورت بوده و چه بیش‌زمینه‌هایی منجر به کنجانده‌شدن این اصل در قانون اساسی کشور شد؟

در این روزها باید با چنان دقتی کلمات را استخدام کرد که گویی در لحظات طفس می‌خواهد بدون برگشت از دشمن بازنشاسید. چرا که دیدیم در این روزها از سوی برخی چهره‌ها که سابقه‌ای در دفاع از قانون اساسی دارند کلامی گفتاتی صادر شد که معانی دیگری هم به ذهن متبادر می‌کند. از این رو می‌خواهم در این بخش و در دفاع از اصل ۲۷ به کار بردن کلمات وسواس کنم و به تعبیر یکی از نمایندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی کلمات را به ترازوی الماس‌فروشان و به قیراط وزن کنم. اصل ۲۷ در مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در سه جلسه مطرح می‌شود. همین‌که این اصل در یک جلسه تصویب نشده و در سه جلسه بررسی شده نشان می‌دهد که اصل ساده‌ای نبوده و پیچیدگی‌هایی داشته است. برخلاف اینکه انقلابیون در ابتدا فکر می‌کردند که این اصل موضوعی ساده است. بررسی مذاکرات اصل ۲۷ نشان می‌دهد که در آن زمان اصلا این اصل فهمیده نشده است این معنا را از متن مذاکرات می‌توان فهمید. برای اینکه بگوییم درک آنها از این اصل درست نبوده باید مثال‌هایی بیاورم. البته از این مذاکرات می‌فهمیم که برخی درک دقیقی از این اصل نداشتند. همان‌طورکه گفتم انقلابیون گمان می‌کردند این اصل هم یک مسئله ساده و پیش پا افتاده است. برای مثال در مذاکرات قانون اساسی آمده که نایب رئیس مجلس، آقای بهشتی، در ابتدای بحث می‌گوید: «این اصل چیزی نیست. ساده است». فکر می‌کرده که با این بیان اصل زود تصویب می‌شود اما بعد می‌بینیم که سه جلسه روی آن طول می‌کشد. کمابینکه یکی از نمایندگان بلافاصله در پاسخ بهشتی می‌گوید «اولش چنین نیست. بعد جیزها از آن در می‌آید». این نقل قول را به عنوان مقدمه بحث آوردم که بگویم حق‌نویس تاریخ‌نویس مجلس به عنوان یکی از روشن‌ترین افراد حاضر در مذاکرات بر ۳۳ نفر نماینده بررسی‌کننده قانون اساسی در تحلیل مسائل چنین اصلی را «ساده» تلقی می‌کند حال اینکه اصل قول ابوالفضل بیهقی «بسیار عجایب در پرده است». پیش از آنکه بحث را ادامه دهم باید بگویم که ملت باید درک خود را از حقوق خودش پیچیدگی‌تر و به لوازم اجرای حق خود بینندیشد و به دوبسایل اجرای حق حیج حقوق خود وقدر داد و نباید صرفا جملات زیبا و شاعرانه روی کاغذ را باقی بی‌شک یکی از معناها این است که اصل ۲۷ باید خیلی جدیتر از آنچه ما به آن می‌اندیشیدیم جزئی از خودش شود. این اصل نور مردم در دل سیاست بازتاب می‌دهد و این نور در سیاست روزانه کشور شده نمی‌شود و عامل همین اوضاع به محاق رفتن نقش مثبت که صاحب و مالک مملکت است.

در جلسه‌ای برای دفاع از حق آزادی اجتماعات و اعتراضات به دست می‌دهد، بخشی از آن رویدادهای پیش از مشروطه است و بعد ماجرای قانون اساسی مشروطه است و بعد از آن تظاهرات‌هایی که اتفاق افتاده. هیچ‌کدام تظاهرات‌های منظمی نبوده است. در واقع مثل وقایع امروز است که خواسته‌ها آن‌قدر انباشته می‌شود تا می‌سد به نقطه‌ای که اکنون در آن هستیم. بنابراین سازوکار اعتراض به وقتش مسدود بوده است. اصل ۲۱ در متمم قانون اساسی مشروطه دیگر سازوکار مردم عرصه‌ها که اعتراض را برای مردم قائل بود. متعارف به این معنی نیست که مردم هرگاه که اراده کردند در خیابان اعتراض کنند. چنین چیزی وجود نداشته است. سازوکاری که از قبل اعلام کنند معترضان در چه روزی از چه مسیرهایی قصد برگزاری اجتماعات را دارند. حتی انتخاب مسیرها هم قبود و شروطی دارد. مثلا ممکن است حضور در برخی مسیرها یا بر دلایلی مبنی نباشد. اکنون هم می‌بینیم در قوانینی که در کشورهای دیگر در این زمینه وجود دارد، یک دسته قبود و حدودی در نظر گرفته شده است. ولی هیچ‌وقت ما نمی‌بینیم که این سازوکار یا دقیق‌تر بگیم، بلکه برعکس به این سمت حرکت کنیم که بیشتر به تعطیلی و برچیدن این اصل فکر کردیم. بنابراین این حق عملا تبدیل شده است. صحبت تاریخی از حق آزادی اجتماعات وقتی به اینجا می‌رسد دیگر باید خیلی عمیق‌تر به آن فکر کند. نگاهی عمیق‌تر به این سیر تاریخی نشان می‌دهد این مسئله فراتر از اراده دولت‌هاست. این مسئله‌ای است که به تربیت آدم‌های جدید نیاز دارد؛ چراکه این حق به معنی زنده‌بودن یک اجتماع و درست عملکردن سازوکارهایش است. وقتی چنین حقی به شکل صحیف از سوی جامعه مطالبه می‌شود، یعنی جامعه هم به حدی نرسیده که بخواهد این حق را به قول مصطفی‌خواهان «استفاقه» کند، یعنی آن را قطرت کند و به زور به زور بازیس بگیرد. بنابراین ما در این خصوص مقرر می‌شد باید بعدا نمایند. اجتماعات در شوارع و میدان‌های عمومی هم باید تابع قانون نظمیه باشند». می‌بینیم که آن وقت هم شروطی برای این تجمعات گذاشته شد مثل متمم شروطی است که اکنون در اصل ۲۷ وجود دارد. در اصل ۲۱ متمم قانون اساسی جمهوری اسلامی هم گفته شده که اجتماعات آزاد است، به شرطی که بدون حمل اسلحه و مخل به مبانی اسلام نباشد. اما بعد از اینکه قانون اساسی مشروطه نوشته می‌شود، شاهد رویدادهایی درباره این اصل هستیم؛ یعنی از وقتی که وارد مجلس دوم می‌شویم تا جایی که برسیم به دوران پهلوی و بعد بر اساس توضیحات ذیل اصل ۱۲ در کتاب‌های حقوق اساسی می‌بینیم که تجربه‌ای حقوقی و در روبه قضائی درباره شرایط اجرای این اصل اتفاق نمی‌افتد. در جامعه منافقه‌ای و بحثی درباره اجرای اصل ۱۲ متمم روی نداده و به همین سبب بازتابی از آن هم در کتاب‌های حقوقی اساسی نیست. در واقع یک انقطاع رخ می‌دهد و آزادی اجتماعات و تجمعات تعطیل می‌شود.

● این انقطاع تاریخی به چه علت رخ داد؟

علتش یا علتی که این پیوسته اصل ۲۷ را به محاق برد، مرتبط است. اگر بخواهیم از آن وجهی که به حکومت مربوط می‌شود سخن بگوییم، باید بگوییم اکثر حاضر تاریخ حق اعتراض تاریخی را به مرور بازگردانده و باز پس بدهد. علی‌رغم اینکه این حق در قانون اساسی و در عهدنامه‌های که ملت در زمان تأسیس حکومت جدید نوشته و به امانت گذاشته شده برای مردم شناسایی شده بود، یک مخاج مرا هم به نگاهی که در اجتماع وجود دارد، بازمی‌گردد. از سوی اجتماع هم اگر به مسئله نگاه کنیم، می‌بینیم که جامعه حقی را بلو نکرده است. یک سازوکار این‌چنینی در جامعه‌ای که زنده است باید وجود داشته باشد تا جامعه حقش را بخواهد و اراده‌اش را به نمایش بگذارد و همچون قطب‌نما به حکومت و به حاکمان جهت را نشان بدهد. کمابینکه امروز می‌بینیم این حق خیلی صریح و علنی تعطیل شده است. به طریق اولی اگر در این صد سال بیشرفت اجتماعی صورت گرفته، باید بپذیریم که در آن دوره انقطاع تاریخی این خواست اجتماعی هم غایب بوده است. در آن دوره این آگاهی فاعل‌بودن، شهروندبودن، سوژه‌بودن یا درک اینکه شهروندان سازنده مملکت و بازیگران و ارکان آن هستند، در جامعه نیرویی نداشته است. بنابراین از هر دو جهت که نگاه کنیم، بساور به این حق در درون ما نبوده. علی‌رغم اینکه آن زمان در بین مشروطه‌خواهان و نویسندگان قانون اساسی باور عمیقی به این اصل وجود داشته است. آنها با تعابیری همچون «بداله مع‌الجماعه» از اصل آزادی اجتماعات و اعتراضات یاد می‌کردند و می‌گفتند این بزرگ‌ترین حقی است که برای ما شناخته شده و ما باید از چنین حقی استفاده کنیم. اما دیدیم که بعد از مشروطه مردم از این حق محروم شدند و چنین حقی نداشتند. در واقع مثل وقایع امروز است که خواسته‌ها آن‌قدر انباشته می‌شود تا می‌سد به نقطه‌ای که اکنون در آن هستیم. بنابراین سازوکار اعتراض به وقتش مسدود بوده است. اصل ۲۱ در متمم قانون اساسی مشروطه دیگر سازوکار مردم عرصه‌ها که اعتراض را برای مردم قائل بود. متعارف به این معنی نیست که مردم هرگاه که اراده کردند در خیابان اعتراض کنند. چنین چیزی وجود نداشته است. سازوکاری که از قبل اعلام کنند معترضان در چه روزی از چه مسیرهایی قصد برگزاری اجتماعات را دارند. حتی انتخاب مسیرها هم قبود و شروطی دارد. مثلا ممکن است حضور در برخی مسیرها یا بر دلایلی مبنی نباشد. اکنون هم می‌بینیم در قوانینی که در کشورهای دیگر در این زمینه وجود دارد، یک دسته قبود و حدودی در نظر گرفته شده است. ولی هیچ‌وقت ما نمی‌بینیم که این سازوکار یا دقیق‌تر بگیم، بلکه برعکس به این سمت حرکت کنیم که بیشتر به تعطیلی و برچیدن این اصل فکر کردیم. بنابراین این حق عملا تبدیل شده است. صحبت تاریخی از حق آزادی اجتماعات وقتی به اینجا می‌رسد دیگر باید خیلی عمیق‌تر به آن فکر کند. نگاهی عمیق‌تر به این سیر تاریخی نشان می‌دهد این مسئله فراتر از اراده دولت‌هاست. این مسئله‌ای است که به تربیت آدم‌های جدید نیاز دارد؛ چراکه این حق به معنی زنده‌بودن یک اجتماع و درست عملکردن سازوکارهایش است. وقتی چنین حقی به شکل صحیف از سوی جامعه مطالبه می‌شود، یعنی جامعه هم به حدی نرسیده که بخواهد این حق را به قول مصطفی‌خواهان «استفاقه» کند، یعنی آن را قطرت کند و به زور به زور بازیس بگیرد. بنابراین ما در این خصوص مقرر می‌شد باید بعدا نمایند. اجتماعات در شوارع و میدان‌های عمومی هم باید تابع قانون نظمیه باشند». می‌بینیم که آن وقت هم شروطی برای این تجمعات گذاشته شد مثل متمم شروطی است که اکنون در اصل ۲۷ وجود دارد. در اصل ۲۱ متمم قانون اساسی جمهوری اسلامی هم گفته شده که اجتماعات آزاد است، به شرطی که بدون حمل اسلحه و مخل به مبانی اسلام نباشد. اما بعد از اینکه قانون اساسی مشروطه نوشته می‌شود، شاهد رویدادهایی درباره این اصل هستیم؛ یعنی از وقتی که وارد مجلس دوم می‌شویم تا جایی که برسیم به دوران پهلوی و بعد بر اساس توضیحات ذیل اصل ۱۲ در کتاب‌های حقوق اساسی می‌بینیم که تجربه‌ای حقوقی و در روبه قضائی درباره شرایط اجرای این اصل اتفاق نمی‌افتد. در جامعه منافقه‌ای و بحثی درباره اجرای اصل ۱۲ متمم روی نداده و به همین سبب بازتابی از آن هم در کتاب‌های حقوقی اساسی نیست. در واقع یک انقطاع رخ می‌دهد و آزادی اجتماعات و تجمعات تعطیل می‌شود.

● این انقطاع تاریخی به چه علت رخ داد؟

علتش یا علتی که این پیوسته اصل ۲۷ را به محاق برد، مرتبط است. اگر بخواهیم از آن وجهی که به حکومت مربوط می‌شود سخن بگوییم، باید بگوییم اکثر حاضر تاریخ حق اعتراض تاریخی را به مرور بازگردانده و باز پس بدهد. علی‌رغم اینکه این حق در قانون اساسی و در عهدنامه‌های که ملت در زمان تأسیس حکومت جدید نوشته و به امانت گذاشته شده برای مردم شناسایی شده بود، یک مخاج مرا هم به نگاهی که در اجتماع وجود دارد، بازمی‌گردد. از سوی اجتماع هم اگر به مسئله نگاه کنیم، می‌بینیم که جامعه حقی را بلو نکرده است. یک سازوکار

عکس: محمدرضا جلوه‌ریزی

مصوبه‌ای که در دولت حسن روحانی با هدف تعیین مکان برای اعتراضات تصویب شده بود، درواقع تلاشی بود برای از محاق خارج‌کردن اصل ۲۷. یعنی از باور به اصل ۲۷ نبوده و تنها یک تاکتیک بود که می‌توانست اصل ۲۷ را به بیراهه‌ای دیگر بکشد. وقتی شما مصوبه را می‌بینید، این‌گونه به نظر می‌رسد که می‌خواهند اصل ۲۷ را از این وضعیت خارج کنند. به نظر می‌رسد که می‌خواستند در این زمینه یک گام پیش بیایند و برای همین یکی از اماکن تجمع را ضلع شمالی مجلس در بهارستان تعیین می‌کنند. اگر ما بخواهیم چنین حقی را پیش بیاوریم قطعا به چنین راه‌هایی هم می‌اندیشیم و تصور می‌کنیم انتخاب چنین راهی از هیچ بهتر است «به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل». این مصوبه هیبت خود چنین درکی دارد. اما به‌نوعی این مصوبه هیبت دولت تن‌دادن به نقض قانون اساسی هم می‌تواند فهمیده شود.

بوده و حتما خبری جمعی برای ما مشروت بوده‌اند؛ یعنی گفتشکان این حدود و نغور را برای ما در نظر گرفته‌اند و گفته‌اند که اگر چنین چیزی بر ما گذشته و حالا باید توجهی وجود نداشت. ولی مشخص است که این اصل هم مهمتر و باید راهی برای احیای آن داشته باشیم؛ یعنی از زمان مشروطه تاکنون که این حق در قانون برای شهروندان دیده شده تاکنون به نظر می‌رسد که یک چور عدم باورمندی به آن صورت می‌گیرد. ولی زندگی عملی ما به ما می‌گوید چنین اصلی در زندگی اجتماعی ما یک ضرورت است. این حق شاید حیاتی عواملانه باشد؛ اما همین درخواهای ما باید به‌سادگی زندگی ما نیاز به بررسی دارد. البته شکل این حرف‌ها ساده است اما پیچیدگی‌هایی هم دارد که نیاز به برنامه‌ریزی و تربیت آدم دارد. نکته‌ای که الان در مدارس و دانشگاه‌ها تربیت می‌شوند، باید باز بگیرند که در یک سازوکار اعتراضات انجام شود. باید این سازوکار را از دولت درخواست کند و دولت هم به‌سادگی نمی‌تواند بگوید چنین چیزی انجام نمی‌شود.

● بخشی از فضای اجتماعی هم که داشتید، به نظر می‌رسد به این مقطع تاریخی هم برگردد؟ یعنی جامعه به‌راحتی این رویکرد به قانون اساسی را پذیرفته است؟

بله! فکر می‌کنم این به دیگر جامعه ما به‌پوزه جامعه حقوقی ما فهمیده که اصل ۲۷ را به اصل ۲۷ ارجاع داده‌اند؟ بنابراین وقتی با چنین وضعی مواجه هستیم و شهروندانی را می‌بینیم که خیلی کم درباره این اصول مطالبه‌گری کرده‌اند. حتی در میان حقوق‌دان‌ها هم این برداشت را می‌بینیم. درواقع همین فقدان نقش اتفاقی در میان آنها خبرساخت‌های سنگینی به بار می‌آورد؛ بنابراین در دوره ما با صدایی که یک چنین خلل یا رخنه‌هایی را در قانون اساسی شناسایی کند مواجه نمی‌شویم. البته در این تجربه‌های که ما در این سال‌ها پیدا کردیم، یکی هم این است که در تدوین قانون اساسی خیلی هم نباید خام‌خیال و خیال‌اندیش بود. باید به خیلی از جزئیات و دقایق توجه کرد. البته تحلیل مسئله این‌قدر هم ساده نیست. بخشی هم به این برمی‌گردد که عقلانیت‌ها و فاعلیت شهروندان در آن زمان وجود نداشت.

در انقلاب مردم بیشتر توده بودند تا آنکه شهروندانی نقاد باشند.

● در دولت سیدمحمد خاتمی هم عبدالله نوری از شعارهای نگهبان خواسته بود عبارت «مال‌های اسلام» را تغییر کند. این هم یکی دیگر از اتفاقات تاریخ معاصر درباره اصل ۲۷ است.

شورای نگهبان با استفاده از این‌نامه داخلی خود این درخواست استفاریه را نپذیرفت و در تاریخ ۷۷/۲/۲۷ گفت وزیر کشور در عداد مقامات نیست که شورا مقام به جواب به ایشان باشد. به نظر می‌رسد که شورای نگهبان در زمان حضور این استفاریه‌ای این مطلب بوده است که در تمیسیون ماده ۱۰ به دستاویز «محل مبانی اسلام» از صدور مجوز اجتماعات و اعتراضات طفره می‌رفته‌اند و وزیر وقت کشور می‌خواسته با کمک این استفاریه انضباطی به این وضع بدهد.

● در دولت حسن روحانی هم مصوبه‌ای برای سروشکل‌دادن به اعتراضات داریم. مصوبه‌ای که چند مکان را برای اجرای اعتراضات معرفی می‌کند. این مصوبه با شکایت چند حقوق‌دان در دیوان رد می‌شود. اساسا مسئله تعیین مکان برای اعتراضات از این روزها نمایندگان مجلس هم زیاد از آن حرف می‌زنند. چقدر با روح اصل ۲۷ سازگار است؟

مصوبه‌ای که در دولت حسن روحانی با هدف تعیین مکان برای اعتراضات تصویب شده بود. درواقع تلاشی بود برای از محاق خارج‌کردن اصل ۲۷. یعنی از باور به اصل ۲۷ نبوده و تنها یک تاکتیک بود که می‌توانست اصل ۲۷ را به بیراهه‌ای دیگر بکشد. وقتی شما مصوبه را می‌بینید، این‌گونه به نظر می‌رسد که می‌خواهند اصل ۲۷ را از این وضعیت خارج کنند. به نظر می‌رسد که می‌خواستند در این زمینه یک گام پیش بیایند و برای همین یکی از اماکن تجمع را ضلع شمالی مجلس در بهارستان تعیین می‌کنند. اگر ما بخواهیم چنین حقی را پیش بیاوریم قطعا به